



کلاف

ضمیمه نوجوان

شماره ۵ ■ ۸ اسفند ۱۳۹۸

نوجوانان
جامع



زهرا قربانی



غریز زدن به جان
اطرافیان و
جامعه شده
برنامه هرروزه
خیلی از من
و شما، البته
ما در «کلاف»
حرف های دل
شما رو زدیم
ولی لااقل انتظار
داریم شما هم از
اول تا آخر مطلب
رو بخونین

سفر به سرزمین آینده

یعنی آدم، مریضی و مشکل روحی هم که پیدا می‌کند لااقل از این باکلاس‌هایش بگیرد. خیلی کیف می‌دهد که از اتاق خانم یا آقای دکتر که می‌آیی بیرون، دستی به کمرت بزنی و بگویی: «من هم «فوییا» (اصطلاح علمی برای ترس) دارم. حالا نه از این فوییا الکی‌ها؛ فوییا نسبت به آینده. تازه به خاطر یک تکه از مغزم به اسم «هایتولا»! اما خوب است بدانید ترس از آینده در اکثر آدم‌ها به‌ویژه در دوره نوجوانی به‌وجود می‌آید. دلایل زیادی هم دارد که فکر کنم خیلی‌هایش طبیعی است.

چرا از آینده می‌ترسیم؟

الف) ممکن است قبلاً اتفاقی برای خودمان یا یکی از نزدیکان مان افتاده باشد که می‌ترسیم همان اتفاق برای ما هم بیفتد. البته بعضی‌ها شورش را درمی‌آورند. مثلاً کسی را می‌شناسم که چون پدر بزرگ ناتنی‌اش، در کودکی یک بار از روی الاغ به زمین افتاده، از هرگونه وسیله نقلیه‌ای هراس دارد



ب) برخی‌ها چون به توانایی‌هایشان ایمان ندارند و همیشه به دیگران وابسته هستند، از استقلال در آینده و این‌که کارهای بزرگی روی دوششان باشد، می‌ترسند. مورد داشته‌ایم، تا ۴۰ سالگی که مادرش زنده بوده بند کفشش را می‌داده مادرش ببندد و خب بعد از فوت مادر مجبور شد دیگر کفش بنددار نخرد!!



ج) ما اصولاً از ناشناخته‌ها می‌ترسیم. اما خدا را شکر در آینده من و شما هیچ چیز مبهم و ناشناخته‌ای وجود ندارد؛ چرا که در دوران مدرسه همه چیز را به ما یاد داده‌اند و کاملاً در مورد آینده تحصیلی، شغلی، زندگی مشترک و ... آگاهییم. دوستی می‌پرسد کی به ما یاد دادند که نفهمیدیم؟ و من پاسخ می‌دهم توی کلاس‌های دیفرانسیل و هندسه و تاریخ باستان و زیست‌شناسی. قبول ندارید؟! خب حق دارید.



ترس از آینده تحصیلی

همه ما می‌دانیم که راه سعادت ما تنها و تنها در گذر از پل کنکور قرار دارد. اما عجیب است که چرا گروهی از این مسیر زیبا و بدون فراز و نشیب می‌ترسند. اساساً راه ورود به جلسه کنکور برای همه باز است. حالا دیگر ورود به دانشگاه خیلی توقع بالایی است. لطفاً یک و ساندیس تان را بخورید و بروید. چون دانشگاه جای چهارگروه است:

۱

گروهی اندک (تقریباً ۹۰ درصد قبولی‌های کنکور) که یا جیب پدرشان پر است یا به زور پرمی‌شود و بعد هم خالی می‌شود توی جیب تست‌فروشان و کنکورآموزان؛ یا به اصلاح همان مافیای «بیا پول بده بفرستمت دانشگاه»

۲

گروه دوم اما پولشان را مستقیم می‌ریزند داخل جیب خود دانشگاه. این افراد که اساساً از هر قید و بندی آزاد هستند؛ به دانشگاه‌های کاملاً آزاد هم می‌روند!

۳

گروه سوم برای به دست آوردن رتبه‌های ته لیست تلاش می‌کنند و قصدشان تنها ورود به دانشگاه است و عاقبت هم یا در رشته «آشنایی با مبانی بیابانگردی در دمای بالای ۴۵ درجه» قبول می‌شوند یا «مدیریت دوشیدن گاوهای شیرده با گرایش گاو هلندی»

۴

گروه آخر اما نان تلاششان را می‌خورند. اگرچه ممکن است در ابتدا به دلیل میزان درک، مجبور شده باشند سه سال مستمر در کنکور شرکت کنند؛ اما به محض این‌که در یکی از رشته‌های بند قبل، در دورترین نقاط کشور بلکه جهان، قبول شدند؛ به لطف استاد بودن پدرشان، می‌آیند رشته پزشکی و مهندسی وردل بابا.

